

❁ فرمانده سپاه ایران، لشکرش را پیش از موعد پیش بینی شده، به کرانه‌های رود ارس رساند و موج‌های سنگین و افسارگسیخته رود را رام خود کرد. سپاه ایران به فرماندهی شاهزاده جوان با شجاعت و صف‌ناپذیرشان بخش‌های وسیعی از خاک کشور را از چنگال متجاوزان آزاد کرد اما با برخورداری روس‌ها از سلاح‌های پیشرفته و خیانت برخی از دشمنان خانگی عباس میرزا، سرانجام دفتر جنگ به نفع روس‌ها بسته شد.

قلمرو ادبی: افسار گسیخته ← کنایه از بی‌اختیار و غیرقابل کنترل (= در این جا یعنی «بسیار موج و طوفانی») / موج‌های افسارگسیخته ← استعار مکنیه (= موج‌ها مانند اسبی هستند که افسارش پاره شده است.) / «رام کردن موج‌ها» ← تشخیص / دفتر جنگ ← اضافه تشبیهی (= جنگ ← مشبه / دفتر ← مشبه‌به) / دفتر جنگ به نفع روس‌ها بسته شد. ← کنایه از این که: سپاهیان روس، پیروز شدند و جنگ به نفع آنها پایان یافت.

قلمرو نحوی: «موج‌های سنگین» و «[موج‌های] افسارگسیخته» ← ترکیب‌های وصفی / «دشمنان خانگی» ← ترکیب وصفی (= خانگی ← صفت نسبی)

❁ در ایران آن دوران، دو دربار بود، دربار بزم و دربار رزم؛ بزم پدر، رزم پسر، شاه ایران با پیلۀ خوشگذرانی‌هایی که دور خویش می‌تنید، فرصت آشنایی با منطق دوران جدید را نمی‌یافت، حال آنکه عباس میرزا و قائم مقام، درهای تنفس دورن جدید را از دارالسلطنۀ تبریز به روی ایران باز کرده بودند. در ذهن عباس میرزا، تنها معمای اُفت و خیزهای جنگ و شکست‌ها و پیروزی‌ها نبود که حضور سنگینی داشت، تجربه شکست‌ها و مشاهده جهانی ورای جهان کشور خویش، در فراز و نشیب این نبردها گسست بزرگی در اندیشه پویای او به جا گذاشته بود. به باور او حضور در آستانۀ دوران جدید، در گرو ایجاد فرصت‌های آشنایی با الزامات دنیای جدید بود...

منی: پادشاه ایران فقط به فکر خوشگذرانی بود و خود را از جامعه و اجتماع اطرافش دور کرده بود؛ بنابراین فرصت نمی‌کرد که با علم و روش پیشرفت‌های جدید دنیا آشنا شود.

❁ در ایران آن دوران، دو دربار بود، دربار بزم و دربار رزم؛ بزم پدر، رزم پسر، شاه ایران با پیلۀ خوشگذرانی‌هایی که دور خویش می‌تنید، فرصت آشنایی با منطق دوران جدید را نمی‌یافت، حال آنکه عباس میرزا و قائم مقام، درهای تنفس دورن جدید را از دارالسلطنۀ تبریز به روی ایران باز کرده بودند. در ذهن عباس میرزا، تنها معمای اُفت و خیزهای جنگ و شکست‌ها و پیروزی‌ها نبود که حضور سنگینی داشت، تجربه شکست‌ها و مشاهده جهانی ورای جهان کشور خویش، در فراز و نشیب این نبردها گسست بزرگی در اندیشه پویای او به جا گذاشته بود. به باور او حضور در آستانۀ دوران جدید، در گرو ایجاد فرصت‌های آشنایی با الزامات دنیای جدید بود...

منی: [عباس میرزا] از راه تبریز مراحل استفاده از پیشرفت علم و تمدن جدید دنیا را وارد ایران کرده بود.

❁ در ایران آن دوران، دو دربار بود، دربار بزم و دربار رزم؛ بزم پدر، رزم پسر، شاه ایران با پیلۀ خوشگذرانی‌هایی که دور خویش می‌تنید، فرصت آشنایی با منطق دوران جدید را نمی‌یافت، حال آنکه عباس میرزا و قائم مقام، درهای تنفس دورن جدید را از دارالسلطنۀ تبریز به روی ایران باز کرده بودند. در ذهن عباس میرزا، تنها معمای اُفت و خیزهای جنگ و شکست‌ها و پیروزی‌ها نبود که حضور سنگینی داشت، تجربه شکست‌ها و مشاهده جهانی ورای جهان کشور خویش، در فراز و نشیب این نبردها گسست بزرگی در اندیشه پویای او به جا گذاشته بود. به باور او حضور در آستانۀ دوران جدید، در گرو ایجاد فرصت‌های آشنایی با الزامات دنیای جدید بود...

تفروادبی: تکرار «د» و «ر» (= دو دربار بود، دربار بزم و دربار رزم) ← واج آرایی / بزم و رزم ← تضاد و جناس ناهمسان / پدر و پسر ← جناس و مراعات نظیر / پیلۀ خوشگذرانی‌ها ← اضافه تشبیهی / پیلۀ به دور خود تنیدن ← کنایه از گوشه‌گیری کردن و خود را از جامعه دور کردن / درهای تنفس ← اضافه استعاری (= تنفس همانند خانه‌ایی یا بنایی است که «در» دارد) / شکست‌ها و پیروزهای ← تضاد / حضور سنگین ← حس‌آمیزی / حضوری سنگین داشتن ← کنایه از تأثیرگذار بودن / فراز و نشیب ← تضاد و کنایه از خوشی‌ها و مشکلات

❁ در ایران آن دوران، دو دربار بود، دربار بزم و دربار رزم؛ بزم پدر، رزم پسر، شاه ایران با پیله خوشگذرانی‌هایی که دور خویش می‌تنید، فرصت آشنایی با منطق دوران جدید را نمی‌یافت، حال آنکه عباس میرزا و قائم مقام، درهای تنفس دورن جدید را از دارالسلطنه تبریز به روی ایران باز کرده بودند. در ذهن عباس میرزا، تنها معمای اُفت و خیزهای جنگ و شکست‌ها و پیروزی‌ها نبود که حضور سنگینی داشت، تجربه شکست‌ها و مشاهده جهانی ورای جهان کشور خویش، در فراز و نشیب این نبردها گسست بزرگی در اندیشه پویای او به جا گذاشته بود. به باور او حضور در آستانه دوران جدید، در گرو ایجاد فرصت‌های آشنایی با الزامات دنیای جدید بود...

قلمروبنایی: آن دوران (= اشاره به دوره فتحعلی شاه) ← ترکیب وصفی / دو دربار ← ترکیب وصفی و نهاد / «بود» به معنی «وجود داشت» ← فعل غیراسنادی / فرصت آشنایی ← مفعول / میرزا ← شاخص (= عباس ← هسته) / تنها ← قید / معمای اُفت و خیزهای جنگ و شکست‌ها و پیروزی‌ها ← گروه نهادی / «نبود» به معنی «وجود نداشت» ← فعل غیراسنادی / حضور سنگینی ← ترکیب وصفی و مفعول

❁ نایب السلطنه به حاضران رو کرد و گفت: «افسران و فرماندهان شجاع، هم‌سنگران و یاران عزیز، غرض از گردهمایی امروز، بیان نکته‌هایی است که اهمیتشان کمتر از مسائل دفاع و جنگ نیست. بر همگان مسلّم است که شما جنگاوران سرافراز، در طول سال‌های دفاع، شجاعانه و مخلصانه جنگید. دلاوری‌ها و جان‌فشانی‌های شما افسران و سربازان عزیز، علی‌رغم محرومیت‌های فراوان تا بدانجا بود که دشمن را هم به تحسین و اعجاب واداشت. با این حال، ما بسیاری از سرزمین‌های مادری و هم‌وطنان و پاره‌های تن خود را در این سال‌ها از دست دادیم و مجبور به قبول شرایطی دشوار شدیم.

قلمرو ادبی: جان‌فشانی ← کنایه از فدا کردن جان / پاره‌های تن ← استعاره از فرزندان عزیز وطن / از دست دادن ← کنایه از محروم شدن

قلمرو زبانی: است ← مضارع اخباری / جنگیدند ← ماضی ساده

❖ سال‌های دفاع و پایان تلخش واقعیتی را به ما نشان داد و آن اینکه برای زنده ماندن و پویایی بیشتر، به ایجاد نهادهای جدید دانش و صنعت نیاز داریم. باید فرزندانمان را با دانش‌ها و روش‌های معمول روزگار تعلیم دهیم. پیشرفت و تمدن نمی‌تواند یک سویه و تک بعدی باشد. افسر و سرباز ما زمانی از مرزهای وطنمان خوب پاسداری می‌کنند که فکرشان از جانب اداره عالمانه و عادلانه ملک، ایمن باشد؛ همان‌گونه که ملت و دولت، زمانی به آسودگی، سر به کار خود خواهند داشت که بدانند ارتش آنها، ابراز و توان شایسته برای پاسداری از مرزها را دارد.

قلمرو ادبی: پایان تلخ ← حس آمیزی / سر به کار خود خواهند داشت ← کنایه از به فکر کار خود بودن و به چیز دیگری توجه نداشتن

قلمرو زبانی: «دانش‌ها و روش‌های معمول» ← ترکیب‌های وصفی / پیشرفت ← نهاد / تمدن ← معطوف به نهاد / یک سویه ← مُسند / تک بُعدی ← معطوف به مسند / «سرباز»، «عادلانه»، «دولت» و «توان» ← معطوف

❁ مردمی که به خانه‌های تاریک و بی‌دریچه عادت کرده‌اند، از پنجره‌های باز و نورگیر، گریزان هستند؛ آخر چشمشان را می‌زند و خسته‌شان می‌کند. جنگ با افکار پوسیده، دشوارتر از جنگ رودرروی جبهه‌هاست. لازمه حضور و مبارزه در هر دو، عشق است. با این تفاوت که در جبهه بیرون، شجاعت کارسازتر است و در این یک، درایت.»

منی: مردمی که گرفتار سنت‌ها و فکرهای قدیمی و کهنه شده‌اند؛ از پیشرفت و تمدن جدید، بیزار هستند و تحمل درک آن را ندارند.

❁ مردمی که به خانه‌های تاریک و بی‌دریچه عادت کرده‌اند، از پنجره‌های باز و نورگیر، گریزان هستند؛ آخر چشمشان را می‌زند و خسته‌شان می‌کند. جنگ با افکار پوسیده، دشوارتر از جنگ رودرروی جبهه‌هاست. لازمه حضور و مبارزه در هر دو، عشق است. با این تفاوت که در جبهه بیرون، شجاعت کارسازتر است و در این یک، درایت.»

معنی: برای جنگ با دشمن، دلیری و شجاعت، مؤثرتر است، اما در مورد عقب‌ماندگی مردم و اقدام برای پیشرفت آنها، آگاهی و تدبیر، مفیدتر است.

❁ مردمی که به خانه‌های تاریک و بی‌دریچه عادت کرده‌اند، از پنجره‌های باز و نورگیر، گریزان هستند؛ آخر چشمشان را می‌زند و خسته‌شان می‌کند. جنگ با افکار پوسیده، دشوارتر از جنگ رودرروی جبهه‌هاست. لازمه حضور و مبارزه در هر دو، عشق است. با این تفاوت که در جبهه بیرون، شجاعت کارسازتر است و در این یک، درایت.»

قلمرو ادبی: خانه‌های تاریک و بی‌دریچه ← استعاره از سنت‌های قدیمی و کهنه (= عقب‌ماندگی) / پنجره‌های باز و نورگیر ← استعاره یا نماد از «دانش، افکار و تمدن جدید» / خانه‌های تاریک و بی‌دریچه با پنجره‌های باز و نورگیر ← تضاد / چشمشان را می‌زند ← کنایه از برایشان قابل تحمل نیست. / افکار پوسیده ← کنایه از عقب‌ماندگی

❁ مردمی که به خانه‌های تاریک و بی‌دریچه عادت کرده‌اند، از پنجره‌های باز و نورگیر، گریزان هستند؛ آخر چشمشان را می‌زند و خسته‌شان می‌کند. جنگ با افکار پوسیده، دشوارتر از جنگ رودرروی جبهه‌هاست. لازمه حضور و مبارزه در هر دو، عشق است. با این تفاوت که در جبهه بیرون، شجاعت کارسازتر است و در این یک، درایت.»

تجزیه زبانی: خانه‌های تاریک ← ترکیب وصفی / [خانه‌های] بی‌دریچه ← ترکیب وصفی / پنجره‌های باز ← ترکیب وصفی [پنجره‌های] نورگیر ← ترکیب وصفی / افکار پوسیده ← ترکیب وصفی / هر دو جبهه ← ترکیب‌های وصفی (= هر ← صفت مبهم / دو ← صفت شمارشی) «شان» در «چشمشان» ← مضاف‌الیه / «شان» در «خسته‌شان» ← مفعول / شجاعت ← نهاد / کارسازتر ← مسند / فعل «است» بعد از «درایت» به قرینه لفظی حذف شده است. (= درایت [کارسازتر است.] / درایت ← نهاد / کارسازتر ← مسند محذوف

مفهوم: ← تأکید بر پیشرفت و آگاهی و ترک عقب‌ماندگی و غفلت

❁ مردمی که به خانه‌های تاریک و بی‌دریچه عادت کرده‌اند، از پنجره‌های باز و نورگیر، گریزان هستند؛ آخر چشمشان را می‌زند و خسته‌شان می‌کند. جنگ با افکار پوسیده، دشوارتر از جنگ رودرروی جبهه‌هاست. لازمه حضور و مبارزه در هر دو، عشق است. با این تفاوت که در جبهه بیرون، شجاعت کارسازتر است و در این یک، درایت.»

توضیح: منظور از «جنگ رودرروی جبهه‌ها»، «جنگِ تن به تن در میدان‌های واقعی» است. منظور از «هر دو جبهه»، «جنگ واقعی با دشمن و جنگ با افکار پوسیده» است. منظور از «جبهه بیرون»، «جنگ واقعی با دشمن» است. منظور از «این یک» (= در این «یک»، درایت...)، «افکار پوسیده» است.

واژه‌های مهم ادبی

خوش‌تراش و رعنا - اعطای نشان ولایتعهدی - دارالسلطنه - ضمن اداره آن - کوره تحولات - کارزارها - قائم‌مقام - مرشد و پدر معنوی - بی‌اذن و خواست - امتداد نگاه متفکرش - تدبیر مُلک - رعیت‌پروری - بزرگان طوایف - حکومت ولایات - تاخت‌وتاز - لشکر مجهز - تصرف و تسلط قدرت‌های استعماری - عرصه رقابت‌ها - بساط نوروزی - تحرک روس‌ها - لُعب - تب‌وتاب و التهاب - بختک‌وار - رأس - تدارک سپاه - سلاح پیشرفته - تحت‌الحمایگی - محض - توازن قوا - معرض حمله - نهیب و صفیر - روز محشر - واپسین رمق - به اهتزاز درآمد - فراز قله‌های قفقاز - دهشت بار - صحنه‌های ناب و توفندگی - تحقق آرمان - نعره‌های درهم - حامل زنبورک - قاطرهای بارکش - شیپورها و طبل‌ها - مشتاقانه و مصمم - تنوره می‌کشید - معبدی بر فراز تپه - ناظران - پیش از موعد - افسارگسیخته - رزم و بزم - مُمعای افت و خیز - الزامات دنیا - نایب‌السلطنه - غرض - علی‌رغم محرومیت - تحسین و اعجاب - یک سویه و تک بُعدی - لازمه حضور

قبل از پاسخ دادن به قلمروها بخوانید

◆ قلمرو زبانی ← وابسته پیشین (مطابق با تمرین شماره ۳ قلمرو زبانی)

همان‌طور که می‌دانید، هر گروه اسمی، یک «هسته» دارد که می‌تواند با یک یا چند وابسته پیشین و پسین همراه شود. ■ به انواع وابسته‌های پیشین توجه کنید:

- ۱- **صفت پرسشی:** اگر واژه‌های «کدام، کدامین، چگونه، چه، چند، هیچ، چطور و چندمین» همراه هسته (= اسم) بیایند، صفت پرسشی هستند؛ مانند:
کدام دفتر را بیاورم؟ چند روز در آن‌جا می‌مانی؟
- ۲- **صفت تعجبی:** اگر واژه‌های «عجب، چه و چقدر» همراه هسته بیایند، صفت تعجبی هستند؛ مانند:
عجب گل زیبایی! چه هوای پاکی!

نکته: واژه «چه» هرگاه مفهوم پرسش را برساند و قبل از هسته بیاید صفت پرسشی است؛ اگر مفهوم تعجب داشته باشد، صفت تعجبی می‌باشد.

قبل از پاسخ دادن به قلمرو بخوانید

۳- **صفت اشاره:** اگر واژه‌های «این، همان، همین، چنان، آن، چنین، این چنین و آن چنان» همراه هسته بیایند صفت اشاره هستند؛ مانند: آن کتاب بسیار ارزشمند است. همان پرستوها روزی خواهند آمد.

۴- **صفت مبهم:** اگر واژه‌های «برخی، همه، هر، بعضی، فلان، چند، چندین، هیچ و جمله (= به معنی همه و تمام)» به همراه هسته بیایند، صفت مبهم هستند؛ مانند:

بعضی مردم، تلاش بیشتری می‌کنند. هر شب به کارهای خودم فکر می‌کنم.

نکته: هر گاه «چند و چندین» مفهوم پرسشی داشته باشند، مبهم نیست، بلکه پرسشی است؛ مانند:

چند کتاب خرید؟ نمی‌دانم چند کتاب خریدم.

صفت پرسشی

صفت مبهم

نکته: اگر واژه «دیگر» بعد از هسته بیاید، صفت پسین مبهم است اما قبل از هسته بیاید وابسته پیشین مبهم است؛ مانند:

هایلیان کجایید؟ قایل دیگر آمد. دیگر روز آمد و سلطان را دید.

صفت پسین مبهم

صفت پیشین مبهم

قبل از پاسخ دادن به قلمرو بخوانید

۵- صفت شمارشی:

الف) صفت شمارشی اصلی: اگر واژه‌های «یک، دو، سه، چهار، پنج، شش، هفت و ...» به همراه هسته بیایند، صفت شمارشی اصلی هستند؛ مانند: دو روز است که برف سختی می‌بارد. ز عشق تا به صبوری هزار فرسنگ است.

ب) صفت شمارشی ترتیبی نوع اول (= با پسوند «مین»): اگر واژه‌های «یکمین، دومین، سومین، چهارمین، پنجمین، ششمین و ...» به همراه هسته بیایند صفت شمارشی ترتیبی نوع اول هستند، مانند: فردا چهارمین دوره مسابقات آسیایی است. پنجاهمین مجله «موفقیت» چاپ شد.

نکته: واژه‌های «آخرین، نخستین و اولین» در صورتی که به همراه هسته بیایند؛ صفت‌های پیشین شمارشی ترتیبی نوع اول هستند.

نکته: گاهی صفت ترتیبی با پسوند «م» ساخته می‌شود که به آن صفت «پسین» ترتیبی می‌گویند و نباید با پیشین اشتباه شود؛ مانند: او در کلاس یازدهم درس می‌خواند.

قبل از پاسخ دادن به قلمروها بخوانید

۶- **صفت عالی (= برترین):** این صفت با نشانه «ترین» همراه است؛ مانند: بهترین، عالی‌ترین، زیباترین، جدی‌ترین، خوب‌ترین، کوتاه‌ترین؛ مانند: خوب‌ترین حادثه می‌دانمت.

نکته: هرگاه واژه‌های «این، آن، همان، همین (= اشاره)»؛ «همه، برخی، بعضی (= مبهم)»؛ «دو، سه، چهار، پنج (= شمارشی اصلی)» «کدام، کدامین، چه (= پرسشی)»؛ «اولین، دومین، سومین (= شمارشی ترتیبی)»؛ به همراه هسته بیایند، صفت (= وابسته پیشین) می‌شوند، اگر بدون همراهی هسته (= اسم) بیایند، ضمیر (= اسم) می‌شوند و وابسته به حساب نمی‌آیند؛ مانند:

من <u>آن</u> را از دوستم گرفتم.	من <u>آن</u> کتاب را از دوستم گرفتم.
ضمیر اشاره	صفت اشاره

۷- **شاخص:** شاخص‌ها لقب‌ها و عنوان‌هایی هستند که بدون هیچ نشانه یا نقش‌نمایی در کنار اسم قرار می‌گیرند؛ مانند:

«آقا، استاد، امام، امام‌زاده، سید، برادر، خواهر، حاجی، حاج‌آقا، عمو، عمه، خاله، دایی، سرلشکر، تیمسار، سرهنگ، سرتیپ، سرگرد، کدخدا، مهندس، دکتر، ملّا، میرزا، حکیم، شاه، شیخ، کربلایی، آیت‌الله، علامه و ...»

فارسی (۲) | یازدهم | ریاضی، تجربی و انسانی

۷- شاخص: شاخص‌ها لقب‌ها و عنوان‌هایی هستند که بدون هیچ نشانه یا نقش‌نمایی در کنار اسم قرار می‌گیرند؛ مانند:

«آقا، استاد، امام، امام‌زاده، سید، برادر، خواهر، حاجی، حاج‌آقا، عمو، عمه، خاله، دایی، سرلشکر، تیمسار، سرهنگ، سرتیپ، سرگرد، کدخدا، مهندس، دکتر، ملّا، میرزا، حکیم، شاه، شیخ، کربلایی، آیت‌الله، علامه و ...»

نکته: شاخص‌ها کلماتی هستند که غالباً، بی‌فاصله، پیش از هسته می‌آیند؛ این کلمات در جای دیگر می‌توانند هسته گروه اسمی، مضاف‌الیه و یا ... قرار بگیرند؛ در این صورت، شاخص محسوب نمی‌شوند؛ مانند:

کدخدا احمد با قدرت حرف‌هایش را زد.

شاخص

من آقای حسینی را دیدم.

هسته (= چون کسره گرفته است و شاخص به حساب نمی‌آید).

فرمان شیخ را پذیرفتم.

مضاف‌الیه (= شاخص نیست).

نکته: گاهی برای یک هسته بیش از یک شاخص می‌آید؛ مانند:

استاد علامه سید محمدحسین طباطبائی، شعرهای زیبایی سرود.

شاخص شاخص شاخص

نکته: شاخص‌ها نباید کسره (_) بگیرند و اگر با کسره همراه شوند شاخص نیستند، بلکه نقش‌های مختلفی را می‌پذیرند؛ مانند:

شیخ ما بر سرِ حال آمد و نوشید قدح

هسته (= نهاد)

بهتر یاد بگیریم

۱- همه گزینه‌ها در عبارت زیر وجود دارند به جز...

«وقتی از پیش خانه کدخدا می‌گذشتم، دیدم جماعتی آنجا ایستاده‌اند و اعلانی را که بر دیوار بود، می‌خوانند. دو سال بود که هر خبر ملال انگیز که برای ده می‌رسید، از این‌جا منتشر می‌گشت. از این‌رو من با خود اندیشیدم که باز برای ما چه خوابی دیده‌اند؟»

(۱) وابسته پیشین پرسشی (۲) وابسته پیشین مبهم (۳) وابسته پیشین شاخص (۴) وابسته پیشین شمارشی

بهتر یاد بگیریم

۱- همه گزینه‌ها در عبارت زیر وجود دارند به جز...

«وقتی از پیش خانه کدخدا می‌گذشتم، دیدم جماعتی آنجا ایستاده‌اند و اعلانی را که بر دیوار بود، می‌خوانند. دو سال بود که هر خبر ملال انگیز که برای ده می‌رسید، از این‌جا منتشر می‌گشت. از این‌رو من با خود اندیشیدم که باز برای ما چه خوابی دیده‌اند؟»

(۱) وابسته پیشین پرسشی (۲) وابسته پیشین مبهم (۳) وابسته پیشین شاخص (۴) وابسته پیشین شمارشی

۱- گزینه ۳. وابسته پیشین پرسشی ← چه (= چه خوابی) / وابسته پیشین مبهم ← هر (= هر خبر ملال انگیز) / وابسته پیشین شمارشی ← دو (= دو سال)
«شاخص» در عبارت دیده نمی‌شود؛ زیرا «کدخدا» مضاف‌الیه است.

بهتر یاد بگیریم

۲- در کدام گزینه، «شاخص» وجود دارد؟

- ۱) در امامزاده ده که اهالی معصومزاده‌اش می‌نامند، برای سفیدکاری، گچ به کار برده‌اند.
- ۲) دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن در سال ۱۳۰۴ شمسی در ندوشن یزد، دیده به جهان گشود.
- ۳) خسرو دفتر نقاشی و مداد مرا برداشت و تصویر سرتیپ را با مهارت و استادی کشید.
- ۴) سلطان را آنجا کشتی‌ها باشد که به روم و مغرب روند و مردم این شهر همه شیعه باشند.



۲- در کدام گزینه، «شاخص» وجود دارد؟

- ۱) در امامزاده ده که اهالی معصومزاده‌اش می‌نامند، برای سفیدکاری، گچ به کار برده‌اند.
- ۲) دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن در سال ۱۳۰۴ شمسی در ندوشن یزد، دیده به جهان گشود.
- ۳) خسرو دفتر نقاشی و مداد مرا برداشت و تصویر سرتیپ را با مهارت و استادی کشید.
- ۴) سلطان را آنجا کشتی‌ها باشد که به روم و مغرب روند و مردم این شهر همه شیعه باشند.

۲- گزینه ۲؛ در گزینه ۲، دکتر ← شاخص

در گزینه ۱، امام زاده؛ در گزینه ۳، خسرو و در گزینه ۴، سلطان، به عنوان هسته به کار رفته‌اند و شاخص نیستند.
در گزینه ۳، «سرتیپ»، مضاف‌الیه است.